

بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی صوفیه تا قرن هشتم هجری

دکتر عبدالعلی اویسی* - دکتر عبدالله واثق عباسی** - اسماعیل علی‌پور***

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

قبض و بسط عرفانی، منشأ قرآنی دارد و تا قرن هشتم هجری قمری در متون آموزشی صوفیه محل بحث بوده است. غالب مؤلفان این منابع معتقدند که قبض و بسط از جانب حق بر قلب سالک وارد می‌شود و از جمله احوال به شمار می‌رود. در این پژوهش، سعی شده است تا ضمن نشان دادن سیر تحول تاریخی قبض و بسط در متون آموزشی صوفیه به بررسی موارد تشابه، اختلاف و مسئله تأثیر و تأثر و طرح دیدگاه‌های ممتاز و شاخص راجع به قبض و بسط بر پایه روش‌شناسی عرفان تطبیقی پرداخته شود. پرسش اصلی تحقیق این است که قبض و بسط در سیر تحول تاریخی‌شان در متون آموزشی صوفیه، چقدر از معانی قاموسی خود فاصله گرفته و زمینه‌های معنایی و دلالت‌های مفهومی آن‌ها چگونه گسترش و تغییر یافته است؟ با توجه به بسامد بالای کاربرد اصطلاحات قبض و بسط در ادبیات عرفانی فارسی، پژوهش حاضر موجب خواهد شد تا هنگام خوانش متون عرفانی، تأویل‌ها و تحلیل‌های درستی از دیدگاه‌ها و سخنان موجود در آن‌ها انجام گیرد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، اصطلاحات عرفانی، قبض، بسط، احوال.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۳۰

*Email: abdolalioveisi@yahoo.com

**Email: vacegh40@yahoo.com

***Email: esmaeilalipoor@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

حال و مقام از اصطلاحات مهم عرفان و تصوف اسلامی است. در بعضی از متون آموزشی صوفیه، تعاریف مشخص و مصداق‌های معینی برای این اصطلاحات ارائه شده است. در برخی منابع نیز شماری از این مصداق‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ یعنی ممکن است «رضا» از نظر یک عارف جزء احوال باشد و در نظر عارف دیگری در زمره مقامات قرار گیرد. معیار تشخیص حال و مقام را در موهبتی و اکتسابی بودن آن‌ها دانسته‌اند. حال، فضل و بخششی است که از جانب خداوند بر قلب سالک (روننده راه حق) وارد می‌شود و مقام، مرتبه‌ای است که وی با تلاش و پایداری در برابر رنج‌ها به آن می‌رسد. با وجود اینکه برخی از مصداق‌های حال و مقام با یکدیگر مشترک هستند، اما در غالب متون آموزشی صوفیه به صراحت آمده است که «قبض و بسط» از مصادیق حال به شمار می‌روند.

آثار مکتوب حوزه عرفان اسلامی را براساس «هدف» و «کارکرد» می‌توان به دو دسته آموزشی و غیرآموزشی تقسیم کرد. متون آموزشی صوفیه، به آن دسته از منابعی گفته می‌شود که هدف مؤلف آن، تفسیر و توضیح اصطلاحات خاص عرفان اسلامی برای نوآموزان و سالکان مبتدی باشد و کارکرد تعلیمی دارند؛ از این جهت می‌توان آن‌ها را «متون مدرسی» عرفان و تصوف اسلامی نامید. براساس منابع مکتوب موجود، نخستین کتاب از این دسته، *اللمع ابونصر سراج* (وفات: ۳۷۸ ق) است. *رساله قشیریه*، *کشف المحجوب* هجویری (وفات: حدود ۴۷۰ ق)، *فتوحات المکیه* ابن عربی (وفات: ۶۳۸ ق)، *اصطلاحات الصوفیه* عبدالرزاق کاشانی (وفات: ۷۳۶ ق) و *التعریفات* علی بن محمد جرجانی (وفات: ۸۱۶ ق) از شاخص‌ترین این منابع به شمار می‌روند. سایر متون عرفانی که کارکرد تعلیمی - آموزشی ندارند یا غرض نویسنده آن‌ها شرح اصطلاحات این حوزه نیست، جزء متون عرفانی غیرآموزشی محسوب می‌شوند.

ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه مصداق‌های متفاوتی برای احوال و مقامات در متون آموزشی صوفیه ارائه شده است و برخی از آن‌ها نیز با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، بررسی تطبیقی قبض و بسط در منابع عرفانی چند فایده خواهد داشت: ۱. گردآوری دیدگاه‌های متنوع عارفان نسبت به این دو اصطلاح و مشخص شدن موارد اشتراک و اختلاف تعاریف موجود؛ ۲. بررسی سیر تحول تاریخی و دلالت‌های مفهومی آن‌ها؛ ۳. برای خواننده آثار نظم و نثر عرفانی این امکان حاصل می‌شود که با توجه به گرایش عرفانی یک شاعر یا نویسنده به درک و دریافت روشنی از کاربرد این اصطلاحات در منابع مورد مطالعه دست یابد. به عنوان مثال اگر هنگام خوانش ابیات مثنوی معنوی به قبض و بسط برخوردیم و آن ابیات را با توجه به مکتب «عرفان نظری» تحلیل کنیم، در تأویل ابیات به آنچه مدنظر شاعر بوده است، نزدیک‌تر خواهیم شد. علاوه بر این «دایره شناخت عرفان‌پژوهان از ابعاد تفکر عرفانی وسعت و عمق می‌یابد [...] و» با کشف مجموعه‌ای از معیارهای عام و کلی، امکان نقد و داوری درباره مفاهیم عرفانی پدید می‌آید.» (صادقی شهر ۱۳۸۷: ۷۷)

پیشینه تحقیق

قبض و بسط از اصطلاحات مشترک حوزه‌های فلسفه، دین و عرفان است. پژوهش‌هایی که به بررسی قبض و بسط فلسفی و دینی پرداخته‌اند با مقاله حاضر ارتباطی ندارند. یکی از منابعی که به بررسی این دو اصطلاح در حوزه متون عرفانی پرداخته است، مقاله‌ای است با عنوان «تأملی در قبض و بسط عارفانه» (ر.ک: رضایی و هاشمیان ۱۳۸۹: ۷۲-۷۹) مقاله مذکور از سه جهت با این پژوهش متفاوت است:

نخست از جهت روش‌شناسی و مبنای نظری تحقیق. روش مقاله حاضر، بررسی تطبیقی سخنان و دیدگاه‌های صوفیه راجع به مسئله قبض و بسط است که بر مبنای روش‌شناسی عرفان تطبیقی صورت گرفته است؛ در حالی که مقاله مذکور فاقد هرگونه روش‌شناسی تحقیق است. دوم از نظر بخش‌های اصلی بدنه مقاله. مقاله مذکور دارای پنج بخش اصلی است که عبارت‌اند از: «تفاوت قبض و بسط، شرایط قبض و بسط، درجات قبض و بسط، فنا و بقا، قبض و بسط از منظر بزرگان عرفان». در بخش نخست، تعاریف مربوط به این اصطلاحات از برخی متون آموزشی صوفیه آورده شده است.

بخش دوم، به ترتیب شامل دیدگاه‌های عزالدین محمود کاشانی (وفات: ۷۳۵ ق)، سهروردی (وفات: ۵۸۷ ق)، ابن عربی و میبدی (وفات: حدود ۵۳۰ ق) است که دو ایراد بر آن وارد است: الف) دیدگاه‌ها به ترتیب تاریخی بیان نشده‌اند تا مخاطب از سیر تحول تاریخی تعاریف آگاه شود؛ ب) کشف الأسرار میبدی جزو متون آموزشی صوفیه نیست و شرح اصطلاحات عرفانی در آن وجود ندارد. در بخش سوم، نظرات خواجه عبدالله انصاری، قشیری و عطار بیان شده است. با وجود اینکه عنوان این بخش «درجات قبض و بسط» می‌باشد اما تقسیمات مربوط به برخی از انواع قبض و بسط و نسبت طبقه سالکانی که دچار این احوال هستند نیز در آن آمده است. بخش چهارم خیلی سطحی و گذراست و فقط سه مورد نقل قول مستقیم درباره روابط فنا و بقا با قبض و بسط دارد. بخش پنجم همان‌طور که از عنوان آن (قبض و بسط از نظر بزرگان عارفان) پیداست، عنوانی کلی است و با بخش‌های پیشین هم‌پوشانی دارد. بدنه پژوهش حاضر، کامل‌تر و جامع‌تر از مقاله مذکور می‌باشد و دارای ده بخش است که هر کدام از آن‌ها بر اساس پرسش‌های اصلی تحقیق، طراحی شده‌اند و در این بخش‌ها مشخصاً به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود.

سوم از نظر منابع مورد بررسی. در مقاله مذکور هم از برخی متون آموزشی صوفیه مثل رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و مصباح‌الهدایه استفاده شده است و هم از متون غیر آموزشی مانند تذکرة‌الاولیا و مصیبت‌نامه عطار، کشف‌الأسرار میبدی و اسرار‌التوحید محمد بن منور، ضمن اینکه در گزینش منابع، بازه زمانی نیز لحاظ نشده است. اما در مقاله پیش رو اختصاصاً به بررسی قبض و بسط در متون آموزشی صوفیه از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری قمری پرداخته شده است. در برخی فرهنگ‌نامه‌های تخصصی معاصر نیز مباحثی راجع به قبض و بسط وجود دارد. در فرهنگ مصطلحات عرفا و صوفیه و فرهنگ معارف اسلامی، مطالبی به صورت کلی و عمومی در تعریف و توضیح این اصطلاحات آمده که مؤلف بیشتر از رساله قشیریه، شرح منازل السائرین، مصباح‌الهدایه و کشف‌اصطلاحات الفنون استفاده کرده است. (ر.ک: سجادی ۱۳۳۹: ۳۱۲، ۸۸؛ همو ۱۳۶۶: ۴۲۶-۴۲۵) تحقیق کامل‌تری که در این زمینه وجود دارد، شرح اصطلاحات تصوف است که هم منابع مورد استفاده مؤلف آن جامع و معتبرند و هم شرح نسبتاً کاملی از دیدگاه‌های صوفیان را درباره قبض و بسط نقل کرده است. ضمن اینکه در پایان بحث، چکیده‌ای از مجموع نظرات را به صورت نتیجه ارائه می‌کند. (ر.ک: گوهرین ۱۳۶۷: ۲۹۵-۲۸۱)

در مجموع می‌توان گفت که پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین از چند جنبه متفاوت است. نخست از جهت داشتن مبنای نظری و روش تحقیق. دوم از نظر بیان مطالب بر اساس سیر تحول تاریخی؛ ضمن انجام مقایسه و بیان شباهت‌ها، اختلاف دیدگاه‌ها، تأثیر و تأثرات و وجوه تشخیص آرای برخی مؤلفان بیان می‌شود. سوم از نظر جامعیت مباحث و تقسیم‌بندی‌های انجام‌شده.

روش تحقیق

یکی از شیوه‌های تحقیق در زمینه عرفان پژوهی، بررسی تطبیقی مکتب‌ها و آیین‌های عرفانی است. این روش تحقیق «به مقایسه و تطبیق ساختارها و پدیده‌های عرفانی در فرهنگ‌های متفاوت و یا مشابه می‌پردازد، تا امکان ارزیابی و فهم بهتر ساختارها و پدیدارهای عرفانی و در نتیجه تفاهم میان‌فرهنگی فراهم گردد.» (صادقی شهپر ۱۳۸۷: ۷۵) عرفان اسلامی، محصول مشترک فرهنگ ایرانی - اسلامی است که از یک دیدگاه به دو مکتب عرفان عملی و عرفان نظری تقسیم می‌شود. با توجه به اینکه دایره شمول پژوهش حاضر، هر دو مکتب مذکور را در بر می‌گیرد، در این نوشتار به بررسی تطبیقی آرای عارفان مسلمان درباره قبض و بسط عرفانی - که در کتب آموزشی صوفیه آمده است - پرداخته می‌شود. در پژوهش حاضر، شیوه توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی در ارتباط با تعریف‌ها و ویژگی‌های مربوط به نظریه قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی صوفیه از قرن چهارم تا هشتم برگزیده شده و به بیان موارد اشتراک و اختلاف و مسئله تأثیر و تأثر در دیدگاه‌های مؤلفان این آثار پرداخته شده است.

بحث

پیش از ورود به بحث اصلی، یعنی بررسی تطبیقی آرا و اقوال صوفیه در متون آموزشی، برای روشن‌تر شدن مسئله، در اختیار بودن چکیده‌ای از مجموع نظریه‌های مطرح شده و همچنین به سبب پرهیز از ارجاعات مکرر در متن، نخست خلاصه‌ای از مباحث مربوط به قبض و بسط از دیدگاه مؤلفان منابع مذکور به ترتیب تاریخی آورده می‌شود.

دیدگاه‌ها و سخنان صوفیان دربارهٔ قبض و بسط

ابونصر سرّاج قبض و بسط را از جملهٔ احوال و مخصوص اهل معرفت می‌داند. او فاعل قبض و بسط را خداوند می‌داند. از نظر او نخست قبض اتفاق می‌افتد و سپس بسط روی می‌دهد. سالک در حال قبض از خوردن، نوشیدن و سخن گفتن بازمی‌ماند و آنگاه که حال بسط روی نماید، دوباره به این کارها می‌پردازد. مراد خداوند از بسط حال عارف، تشویق مردم است تا از او پیروی کنند. سرّاج برای تأیید دیدگاه خود، آیهٔ «اللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْسِطُ وَ اَلَيْهِ تَرْجِعُونَ» (بقره/ ۲۴۵) را به عنوان شاهد مثال می‌آورد. (السراج الطوسی ۲۰۰۱: ۲۹۴-۲۹۳)

مؤلف رسالهٔ قشیریه نیز قبض و بسط را جزء احوال می‌داند. وی معتقد است که قبض و بسط عارف به منزلهٔ «خوف و رجا» برای مبتدی (سالکی که در ابتدای مسیر حق قرارداد) است. قشیری (وفات: ۴۶۵ ق) در ادامه به بیان تفاوت‌های خوف و رجا با قبض و بسط می‌پردازد. او بر آن است از نظر زمانی، خوف و رجا مربوط به آینده است اما قبض و بسط در وقت (زمان حال) حاصل می‌شوند. خوف و رجا در دل اتفاق می‌افتد ولی قبض و بسط در وقت رخ می‌دهد. از نظر قشیری دو نوع قبض و بسط وجود دارد: قبض ناقص و قبض کامل. بسطی که خلق هم می‌توانند به آن راه یابند و گونه‌ای که هیچ چیزی به آن راه ورود ندارد. او به همسانی قبض و بسط معتقد است. به اعتقاد وی نوعی از قبض و بسط وجود دارد که علت آن نامشخص است. راه‌هایی از این گونه قبض، تسلیم سالک است تا آن وقت بگذرد و قبض از بین برود. چارهٔ نجات از این نوع بسط نیز آرامش و رعایت ادب است. (قشیری ۱۳۸۳: ۹۷-۹۶) قشیری برای نخستین بار قبض و بسط را به انواعی تقسیم می‌کند و از نوع ناشناختهٔ آن‌ها سخن می‌گوید.

از نظر هجویری نیز قبض و بسط جزء احوال هستند. هر دو در قلب رخ می‌دهند؛ قبض در حالت حجاب (پوشیدگی قلب) و بسط در حالت کشف (وضوح

و روشنی قلب). او سالکان را به دو گروه مریدان و عارفان تقسیم می‌کند و خوف و رجا را مخصوص مریدان می‌داند و قبض و بسط را ویژه عارفان. وی با استناد به سخنان بزرگان تصوف به مقایسه قبض و بسط می‌پردازد و می‌گوید بعضی بر این باورند که قبض، برتر است و برخی نیز به برتری بسط معتقدند. در ادامه، دلایل این برتری‌ها از دیدگاه طرفدارانشان بیان می‌شود. اما خود هجویری به یکسانی ارزش و مرتبه قبض و بسط معتقد است و این مطلب را از قول شیخ و مراد خویش بیان می‌کند. او دلیل این یکسانی را نیز عدم دخالت سالک در پیدایش این احوال (غیر ارادی بودن آن‌ها) و پیامدهای مشابهی که دارند، می‌داند. «نفس مقبوض از خلل محفوظ باشد و سرّ مبسوط از زلل مضبوط.» (هجویری ۱۳۸۹: ۵۵۰-۵۴۹)

خواجه عبدالله انصاری (وفات: ۴۸۱ ق) در رساله صد میدان فقط مسئله بسط را مطرح می‌کند اما در منازل السائرین به هر دو مقوله قبض و بسط می‌پردازد. در رساله نخست، میدان هشتاد و پنجم، «میدان بسط» است که پس از «میدان غنا» به وجود می‌آید. با توجه به اینکه مؤلف تعریف مشخصی از حال و مقام ارائه نداده است، بسط هم می‌تواند جزء احوال باشد و هم جزء مقامات. وی بسط را متعلق به سه ساحت می‌داند: ساحت دل، ساحت وقت و ساحت همّت. بنابراین، بسط را به سه نوع تقسیم می‌کند: بسط دعا، بسط خدمت و بسط طلب. سپس برای هر کدام از این انواع سه گانه، سه نشانه ذکر می‌کند:

«نشانه‌های بسط دعا: مناجات با احترام، زاری با ترس، خواهش با نیکویی جستن. نشانه‌های بسط خدمت: کار فراوان را بر تن آسان نمودن، وِردِ فراوان را از خلق پنهان کردن، دل به وقت وِرد، شتابان داشتن.

نشانه‌های بسط طلب: سماع اندک نمودن و فایده فراوان بردن، خدمت اندک کردن و شیرینی فراوان چشیدن، اندیشه اندک داشتن و دیدار فراوان کردن.» (۱۳۷۲):

خواجه عبدالله در *منازل السائرین* به هر دو مقوله قبض و بسط می‌پردازد. وی معتقد است که سه گروه دچار قبض می‌شوند و سه فرقه دچار بسط. کسانی که دچار قبض می‌شوند: الف) کسانی که حق آن‌ها را با وفات قبض می‌کند؛ ب) عده‌ای که خداوند آن‌ها را با پوشش لباس قبض می‌کند؛ ج) افرادی که حق آن‌ها را از خودشان قبض می‌کند. آن‌ها که دچار بسط می‌شوند عبارت‌اند از: الف) برخی که خدا آن‌ها را از رحمت خود بسط می‌دهد؛ ب) گروهی که با تصمیم خود دچار بسط می‌شوند؛ ج) کسانی که به خاطر هدایت سالکان بسط می‌یابند. (۱۳۸۹: ۲۴۹-۲۴۷)

خواجه عبدالله نسبت به قشیری، بحث انواع قبض و بسط را به صورت کامل‌تری مطرح می‌کند، ضمن اینکه نشانه‌های بسط را نیز مشخصاً آورده است. *عین‌القضات همدانی* (مقتول: ۵۲۵ ق) قبض و بسط را جزء احوال می‌داند که از حال «شوق» حاصل می‌شوند و ظهور و بروز آن‌ها امری نسبی است. هنگامی که حوصله (وقت سالک) نیازمند قوت (غذای روحی) است، اضطراب و خلجانی در او به وجود می‌آید که همان شوق نام دارد؛ در صورتی که این اضطراب طلب به سکونت و جدان تبدیل شود، آن شوق به حال بسط تبدیل می‌شود و در صورتی که یافتن غذای روحی سالک دشوار باشد، حال قبض به وجود می‌آید. وی همچنین به حالتی اعتقاد دارد که در آن قبض و بسط آمیخته‌اند و از آن با عنوان «بوقلمون وقت» تعبیر می‌کند؛ این حال هنگامی روی می‌دهد که قبض و بسط مربوط به زمینه باطنی سالک است. (*عین‌القضات همدانی* ۱۳۶۲: ۳۲۱) دو دیدگاه شاخص و ممتاز *عین‌القضات*، یکی ارتباط قبض و بسط با حال «شوق» است و دیگری وضع اصطلاح «بوقلمون وقت» که حالتی آمیخته از قبض و بسط می‌باشد.

قبض و بسط از نظر اردشیر عبّادی (وفات: ۵۴۷ ق) هم از جمله احوال‌اند که بر دل سالک وارد می‌شوند. وی مفصل‌ترین بحث را درباره‌ی اسباب و علل قبض و بسط مطرح می‌کند. از نظر وی این اسباب گاهی روشن و مشخص هستند و گاه

پنهان. اسباب مشخص قبض عبارت‌اند از: خوف، ظن، فترت، حرص و هجر. اسباب مشخص بسط، درست نقطه مقابل موارد مذکورند: رجا، یقین، قربت، قناعت و وصل. او اسباب پنهان قبض را قهر و مکر الهی می‌داند و اسباب پنهان بسط را لطف و کرم خداوند. بسط را از قبض برتر می‌داند و معتقد است که هنگام کمال بصیرت و کشف حقایق معرفت، قبض، مغلوب می‌شود و بسط، غالب می‌گردد. (عبّادی ۱۳۶۸: ۱۹۲-۱۹۱)

سهروردی (وفات: ۶۳۲ ق) نیز مانند بیشتر صوفیة پیش از خود، قبض و بسط را از جمله احوال می‌داند و برای آن‌ها وقت مشخصی متصور است. مؤلف عوارف المعارف، علت قبض و بسط را گاهی آشکار و گاهی پنهان می‌داند. علت آشکار قبض، ظهور صفات نفس و علت آشکار بسط، غلبه صفات دل است. در صورتی که سالک از گرفتگی دل خارج شود، دچار قبض و بسط نمی‌گردد و هنگامی که دوباره گرفتار حجاب دل شود، قبض و بسط باز می‌گردند. وی همچنین از قبض به «عقوبت» تعبیر می‌کند؛ عقوبت زیاده‌روی در بسط. هنگامی که نفس، جانب ادب را رعایت کند، دل دچار قبض نمی‌شود. علت مخفی قبض و بسط هنگامی است که علم حال در نهایت کمال باشد. (سهروردی ۱۳۷۲: ۱۹۰) وجه تشخیص تعریف سهروردی، بیان علت پیدایش قبض و بسط و زمان وقوع آن‌ها است. عزالدین محمود کاشانی (وفات: ۷۳۵ ق) و شمس‌الدین محمد آملی (وفات: ۷۵۳ ق) در این دو مورد، پیرو سهروردی هستند و دقیقاً همان مطالب را تکرار می‌کنند.

روزبهان بقلی (وفات: ۶۰۶ ق) هم در شرح شطحیات و هم در مشرب الأرواح، مطالبی راجع به قبض و بسط مطرح می‌کند. در مشرب الأرواح باب هفتم (فی مقامات الشاهدین) تنها مدخلی با عنوان «فی مقام البسط» دارد و از قبض مطلبی نمی‌آورد؛ اما فصل پنجم و ششم باب یازدهم (فی مقامات الموحدین) به مقام قبض و بسط اختصاص دارد. در این کتاب باب مستقلی با عنوان «فی مقامات

السالكين» وجود دارد اما ذکر از قبض و بسط در ذیل این باب نیست. بنابراین، با توجه به رویکرد عرفانی مقاله حاضر و ارتباط دو مقوله قبض و بسط با سالکان از نقل مطالب مربوط به آن‌ها در مشرب الأرواح - که به شاهدین و موحدین اختصاص دارد - صرف نظر می‌شود.

روزبهان در شرح شطحیات، قبض و بسط را از جمله احوال عارفان به شمار می‌آورد. وی چهار عامل برای قبض معرفی می‌کند: «قهر توحید، حجب سلطنت، تراکم انوار عظمت، رکوب حشمت.» نتیجه قبض، پاک کردن ویژگی‌های بشریت از عارف است؛ اما برای بسط سه عامل معرفی می‌کند: «کشف جمال، حسن صفات، طیب خطاب [حق].» نتیجه بسط، شادی، از خود بیخود شدن، صفا و رقص و سماع است. همچنین اصل قبض را فنای سر در پا و اصل بسط را بقای سر در مشاهده ابد می‌داند. (روزبهان بقی ۱۳۷۴: ۵۵۱) دیدگاه روزبهان از دو جهت قابل توجه است: نخست اینکه برای اولین بار، واژه‌های «رقص و سماع» را به حوزه اصطلاحات عرفانی وارد کرده است و دوم در بیان علل متنوعی است که برای پیدایش قبض و بسط مطرح می‌کند.

نجم‌الدین کبری (مقتول: ۶۱۸ ق) سالکان را به سه دسته تقسیم می‌کند: «مسلمان، مؤمن موقن (صاحب یقین)، عارف متقن (استوار در راه حق).» از نظر او خوف و رجا مخصوص مسلمان، قبض و بسط متعلق به مؤمن صاحب یقین و انس و هیبت، ویژه عارف متقن است. از دسته میانی (مؤمن موقن) با عنوان متوسطان (سالکان میانه راه حق) یاد می‌کند و قبض و بسط را دو بال می‌داند که متوسطان را به منتهیان (عارفان متقن که به وصال حق رسیده‌اند) می‌رساند. به عقیده وی نتیجه قبض و بسط، صفا است. آنچه باعث آزادی از قبض می‌شود، صبر طولانی است و دلیل رهایی از بسط، شکر بسیار می‌باشد. (ر.ک: نجم‌الدین کبری ۱۹۹۳:

ابن عربی در مقایسه با صوفیه متقدم و متأخر، بحث نسبتاً مفصل و مبسوطی را درباره انواع قبض و بسط، علل پیدایش، تعاریف و ویژگی‌های آن‌ها مطرح می‌کند. وی ابتدا به بیان سخنان قدما درباره قبض می‌پردازد و به اصطلاح پیشینه بحث را بیان می‌کند. از نظر او قبض همان حال خوف در زمان حال است که بر قلب وارد می‌شود. وی در ادامه قبض را با «دریغ» و «خوف» مقایسه می‌کند؛ دریغ بر گذشته است، قبض معنی حاصل در وقت (زمان حال) و خوف بر حذر بودن نسبت به آینده می‌باشد. با توجه به بررسی آرای صوفیان پیشین نسبت به ابن عربی، به جز خواجه عبدالله انصاری و عین‌القضات همدانی دیگران نیز به بیان ارتباط یا مقایسه قبض با خوف پرداخته‌اند اما در گفته‌های هیچ‌کدام مطلبی راجع به دریغ وجود ندارد. خود ابن عربی به ذکر منبع سخن خود در این باره اشاره‌ای نکرده است و برای نگارندگان هم مشخص نشد که واضع این اصطلاح چه کسی بوده است. او در دنباله نظرات صوفیه، به دو نوع رابطه میان قبض و خوف اشاره می‌کند: نخست اینکه خوف، نتیجه حال قبض است و دوم، خوف گاهی علت قبض است و گاه نیست.

مؤلف فتوحات المکیه در ادامه به طرح دیدگاه‌های خود درباره قبض و بسط می‌پردازد که با توجه به تنوع مطالب فهرست‌وار ذکر می‌شود:

الف) قبض:

جزء احوال است؛ یعنی از جانب خداوند بر قلب عارف وارد می‌شود و عبارت از موصوف شدن حق به صفات بندگان است.

انواع قبض عبارت‌اند از: قبض به اعتقادات، قبض الهی، قبض روح، قبض به ناپسند، قبض خاص، قبض مجهول.

قبض به اعتقادات: علامتی بین خدا و عموم بندگان می‌باشد.

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی... / ۲۵

قبض الهی: حقیقت آن هنگامی است که حق تعالی از خودش خبر می‌دهد و هر امری که مشمول قهر الهی گردد به خاطر قبض الهی است. همچنین قبض بنده وفادار از این گونه قبض می‌باشد.

قبض روح: مربوط به بنده مؤمن می‌باشد و همان مرگ است. قبض به ناپسند: یعنی دچار شدن به هر امری که بنده آن را به قیاس قبض روح، ناپسند می‌دارد.

قبض خاص: قبضی است که از خوف ناشی می‌شود و متعلق به نفس است. قبض مجهول: قبضی است که علت آن هم ناشناخته و مجهول است. علت دچار شدن به قبض: تردد (شبهه و دودلی)، کراهت، قهر الهی، خوف، علت ناشناخته.

راهکار قبض: فقط برای قبض مجهول، راهکار ارائه می‌دهد؛ سکون و عدم حرکت تا مشخص شدن سبب و سپس به اقتضای حقیقت آن سبب و آنچه از جانب حق - چه نسبت به خودش و چه نسبت به خلق - مقدر شده است، عمل کند. این نوع قبض را از مراتب و درجاتی می‌داند که تا زمان ورود عارف به بهشت و دیدار حق با او همراه است و سپس برطرف می‌گردد و هرگز به آن دچار نمی‌شود. حکم قبض، خشم الهی است.

ب) بسط:

حالی است که به صاحبش فرمان می‌دهد بر تمام چیزها احاطه یابد و چیزی بر او مسلط نشود.

چهار نوع بسط وجود دارد: بسط حق، بسط عارفان، بسط عالمان بالله، بسط بندگان. برای بسط الهی (بسط حق) سه شاهد مثال از قرآن ذکر می‌کند.

بسط حق: از ابتدا وجود داشته است (ازلی است) و پس از آن، قبض روی می‌دهد. برای اثبات این مدعا، این حدیث پیامبر (ص) را شاهد می‌آورد: «انَّ رَحْمَةَ اللَّهِ سَبَقَتْ غَضَبَهُ».

بسط عارفان: در حال بسط، قبض شده‌اند و در حال قبض، مبسوط می‌باشند؛ یعنی قبض آن‌ها عین بسطشان و بسط آن‌ها عین قبضشان است؛ به همین دلیل است که حق در عارف تجلی می‌یابد و تمام وجودشان را فرامی‌گیرد. غیر عارف دچار چنین احوالی نمی‌شود.

بسط عالمان بالله: عین علم به خدا می‌باشد؛ یعنی می‌دانند چه کسانی دچار قبض و بسط هستند. این نوع بسط یک درجه بالاتر از بسط بندگان است.

بسط بندگان: عبادت و قرب به سوی خداوند است و از قبض ناشی می‌شود؛ یعنی پس از قبض روی می‌دهد. نتیجه آن، اثر ستم در دل و تجاوز از منزلتشان است؛ به همین خاطر بسط از جانب بنده که در مرتبه پایین‌تر قرار دارد، رعایت نکردن ادب است. بزرگ‌ترین بسط بنده، خلاق بودن و مراعات ادب است. راه رهایی از این نوع بسط، داشتن اخلاق پسندیده است. (ابن عربی ۱۳۸۵: ۴۶۶-۴۵۶)

عزالدین محمود کاشانی در تبیین قبض و بسط همان گفته‌های سهروردی را مبنای تعاریف و تقسیم‌بندی‌های خود قرار می‌دهد. تعاریف او در بعضی موارد عین همان مطالب سهروردی است و در مواردی هم نقل به مضمون می‌کند. کاشانی به تبع سهروردی هنگام دچار شدن به قبض و بسط را گذشتن سالک از مرتبه «محبت عام» و رسیدن به اوایل «محبت خاص» می‌داند. در نظر او قبض و بسط احوالی هستند که بر دل سالکی وارد می‌شوند که از جمله «اصحاب قلوب و ارباب احوال» است. وی نسبت این دو حال را با یکدیگر متعاقب و متناوب می‌داند؛ یعنی سالکی که شرط دچار شدن به قبض و بسط را می‌یابد، خداوند قلب او را میان

این دو حال در نوسان نگه می‌دارد تا منجر به قبض لذت‌های وی شود و سپس او را از نور الهی منبسط کند.

به نظر عزالدین محمود کاشانی پیامد قبض، دور شدن حظ و حال سرور از قلب است و نتیجه بسط، روشن شدن قلب به واسطه تأییدن نور سرور. او علت وجود قبض را ظهور صفات نفس می‌داند که حجاب دل شده‌اند و سبب پیدایش بسط را برطرف شدن این حجاب‌ها از دل ذکر می‌کند. از نظر او گاهی نیز طغیان نفس، هنگام زیاده‌روی در بسط موجب پیدایش حجاب نور می‌گردد که در نتیجه آن قبض به وجود می‌آید. راه رهایی از این حالت، پناه بردن به حضرت حق و اظهار پشیمانی با صدق و اخلاص است. وی سالکان را به سه دسته تقسیم می‌کند: مبتدیان، متوسطان و متتهیان. مبتدیان، خوف و رجا دارند، متوسطان دچار قبض و بسط می‌شوند و متتهیان به مرتبه فنا و بقا رسیده‌اند. بنابراین، قبض و بسط مخصوص متوسطان است. وی نهایت قبض را بسط می‌داند و نهایت بسط را فنا. (۱۳۷۲: ۴۲۵-۴۲۴)

در اصطلاحات الصوفیه، قبض و بسط در مقام قلب مانند خوف و رجا در مقام نفس هستند. قبض، نقطه مقابل بسط است و بعد از آن روی می‌دهد و علتش بی‌ادبی سالک در حال بسط است. بسط، حالتی است که به اقتضای «قبول و لطف و بخشش و انس و نعمت» معشوق (حق) بر قلب وارد می‌شود. همچنین از دو جنبه مقام (جایگاه) و زمان تحقق به بررسی مقایسه‌ای قبض و بسط با خوف و رجا پرداخته شده است: خوف و رجا در مقام نفس حاصل می‌شوند و به آینده مربوط می‌شوند اما محقق شدن قبض و بسط در مقام قلب است و به وقت حاضر (زمان حال) تعلق دارد. (عبدالرزاق کاشانی ۱۳۷۶: ۷۲)

در کتاب مجمع البحرین نیز قبض و بسط از جمله احوال معرفی شده‌اند که بر دل سالک وارد می‌شوند. قبض، بعد از خوف به وجود می‌آید و بسط از رجا ناشی

می‌شود. علت قبض، خشم خداوند و ادب کردن سالک است و موجب بسط، قبول و رحمت و دوستی حق. قبض و بسط برای عارف به مثابه خوف و رجا برای سالک مبتدی است. بر خلاف پیشینیان که احوال را مربوط به زمان حال می‌دانستند، ابرقوهی (قرن ۸ ق) معتقد است که «بسط به زمان آینده متعلق است زیرا که بسط سالک از میل به مطلوب یا زوال محذور حاصل می‌گردد.» وی همچنین به نوعی قبض و بسط باور دارد که علت آن مشخص نیست. این نوع قبض و بسط نسبت به یکدیگر رابطه متقابل دارند؛ یعنی گاهی قبض برطبق بسط روی می‌دهد و گاه بسط بنا بر قبض اتفاق می‌افتد. راه‌هایی از این گونه قبض و بسط، «تسلیم و رضا» است؛ به این صورت که سالک، گوشه‌نشین و ساکن باشد و مراعات ادب کند تا آن «وقت» بگذرد. وی همچنین به بیان وجه اشتراک و اختلاف قبض و بسط از نظر کیفیت «حرکت» آن‌ها می‌پردازد: «نوع حرکت آن‌ها مستقیم است اما جهات حرکتشان مختلف می‌باشد؛ قبض از اطراف به مرکز حرکت می‌کند و بسط از سوی مرکز به اطراف می‌رود.» (ابرقوهی ۱۳۶۴: ۴۷۳-۴۷۲) ابرقوهی در بیان علت قبض و بسط، تعریف عبدالرزاق را ملاک قرار داده است. از موارد اختلاف دیدگاه ابرقوهی با سایر عرفا باید به دو نکته اشاره کرد: نخست، همان اعتقاد وی به اینکه بسط به زمان آینده تعلق دارد. دوم اینکه وی در بیان علت بسط، گاهی آن را از جانب حق می‌داند و گاهی از جانب سالک؛ آنجا که «میل به مطلوب» را مطرح می‌کند.

رشف الألفاظ فی کشف الألفاظ منبع دیگری است که مؤلف آن در قرن ۸ ق، شماری از اصطلاحات عرفانی را تأویل کرده است. شیوه مؤلف در توضیح مدخل‌ها نسبت به سایر منابع مورد بررسی متفاوت است؛ به همین علت نیز در بررسی‌های تطبیقی لحاظ نشده است و ذکر آن در اینجا تنها به خاطر تأویل متفاوتی است که از این اصطلاحات ارائه داده است. در این اثر، «زمستان» و «بهار» به مقام قبض و بسط تعبیر شده‌اند. «دلدار» صفت باسط است و «دلبر» حق است به هنگام

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی... / ۲۹

قبض. تنها ویژگی بارز و متفاوت قبض و بسط در این کتاب، قراردادن آن‌ها در زمره مقامات است. البته ممکن است منظور از مقام در تعبیر مذکور، مرتبه و درجه باشد. با توجه به اینکه هیچ نشانه‌ای در حال یا مقام بودن آن‌ها وجود ندارد، هر دو برداشت محتمل است و به عنوان یکی از تعبیر موجود در این زمینه قابل ملاحظه می‌باشد. ویژگی مشترک این کتاب با منابع پیشین در این است که دل را جایگاه تحقق قبض و بسط می‌داند. (الفتی تبریزی ۱۳۷۷: ۷۱، ۵۳)

مؤلف *نفایس الفنون فی عرایس العیون قبض و بسط را جزء احوال سالک معرفی می‌کند. تعاریف و تقسیم‌بندی‌های موجود در این کتاب عیناً رونویسی از مصباح الهدایة عزالدین محمود کاشانی است. همچنین مقایسه طبقات سه‌گانه سالکان؛ یعنی مبتدیان، متوسطان و منتهیان از جهت داشتن خوف و رجا، قبض و بسط، فنا و بقا. تنها نکته متمایز موجود در *نفایس الفنون*، بیان ارتباط حال «انس و هیبت» با قبض و بسط است: «انس و هیبت در باطن متناوب و متأدب باشند، گاه از انبساط حال انس غلبه کند، و گاه از فرط انقباض حال هیبت غلبه کند.» (آملی ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰؛ نیز قس: عزالدین کاشانی ۱۳۷۲: ۴۲۵-۴۲۴)*

آخرین اثر مورد بررسی، *التعریفات* علی بن محمد جرجانی (وفات: ۸۱۶ ق) است. وی قبض و بسط را جزء احوال می‌داند که پس از ترقی بنده از حال خوف و رجا روی می‌دهند. او در ادامه به شیوه برخی از قدما به مقایسه قبض و بسط با خوف و رجا می‌پردازد. قبض و بسط عارف در حکم خوف و رجا برای مستأمن (زنهارخواهنده) است. قبض و بسط در وقت (زمان حال) روی می‌دهد اما خوف و رجا مربوط به آینده است. قبض و بسط، واردی غیبی است؛ یعنی خارج از حیطة اختیار و اراده سالک می‌باشند ولی خوف و رجا اموری هستند که امکان دخل و تصرف در آن‌ها وجود دارد. (جرجانی ۱۳۰۶ ق: ۷۳) جرجانی در بیان ویژگی‌های قبض و بسط، بیش از هر منبع دیگری از رساله قشیریه تأثیر پذیرفته است.

بررسی تطبیقی اقوال و آرای صوفیه دربارهٔ قبض و بسط

در این بخش دیدگاه‌ها و سخنان پانزده تن از مؤلفان متون آموزشی صوفیه از ابونصر سراج تا علی بن محمد جرجانی در ده قسمت و به صورت تطبیقی با یکدیگر مقایسه خواهند شد و ضمن ذکر شباهت‌ها و تفاوت‌ها مواردی هم که - بر اساس شواهد متنی یا دلالت‌های معنایی - مشمول اخذ و اقتباس یا تأثیر و تأثر هستند، بیان می‌شود. همچنین وجوه تشخیص بعضی تعاریف هم ذکر می‌گردد.

قبض و بسط؛ حال یا مقام؟

نخستین پرسشی که نسبت به قبض و بسط به ذهن می‌رسد، این است که جزء احوال به شمار می‌روند یا از جمله مقامات هستند؟ وجه تمایز حال و مقام از یکدیگر، موهبتی یا اکتسابی بودن آن‌ها است؛ حال، موهبتی از سوی خداوند است که بر قلب سالک وارد می‌شود (ابوسعید خراز ۱۳۹۱: ۸۵) اما مقام، جایگاه و مرتبه‌ای است که در نتیجه سعی سالک حاصل می‌گردد. به جز خواجه عبدالله انصاری و عین‌القضات همدانی، سایر مؤلفان با صراحت به این مسئله اشاره کرده‌اند که قبض و بسط از جمله احوال هستند. خواجه عبدالله مشخصاً به این مهم اشاره نکرده است که قبض و بسط جزء کدام موارد هستند اما در *منازل السائرین* سه طایفه را بر می‌شمارد که دچار بسط می‌شوند، یکی از این‌ها طایفه‌ای هستند که «تصمیم» ایشان در حصول بسط، مؤثر است. خواجه با ذکر عبارت «از روی تصمیم نظر خویش» تلویحاً به نوعی بسط معتقد است که منشأ آن خود سالک است؛ یعنی این‌گونه به نظر می‌رسد که بسط مقوله‌ای اکتسابی است نه واردی قلبی از جانب خداوند؛ بنابراین با توجه به اعتقاد به اکتسابی بودن این نوع بسط، می‌توان آن را جزء مقامات به شمار آورد. عین‌القضات نیز در *نامه‌ها* به این نکته اشاره دارد که اگر «حال» دوام یابد، به آن مقام می‌گویند: «و بسط حال می‌بود. اگر آن حال دراز

واکشد حال نگویند، مقام گویند که مردم مقیم است، و روش ازو منقطع.»
(عین‌القضات ۱۳۶۲: ۳۲۱)

علت / منشأ قبض و بسط

نجم‌الدین کبری و جرجانی هیچ علتی برای پیدایش قبض و بسط بیان نمی‌کنند اما سایر مؤلفان به فراخور دیدگاه‌های خود به ذکر عللی برای آن‌ها پرداخته‌اند. از نظر سرآج علت بسط، تنبیه سالک است. وی برای قبض علتی بیان نمی‌کند. قشیری، «عتاب و تأدیب» را از موجبات قبض و «قرب و لطف» را از موجبات بسط می‌داند. به اعتقاد هجویری «غیرت حق» علت قبض و «معاتبه» (خشم و تنبیه) علت بسط می‌باشد. خواجه عبدالله انصاری علت قبض را نگاهداشت بندگان برای حق معرفی می‌کند اما برای بسط دو علت را مطرح می‌کند: نخست، رحمت حق و دوم، تصمیم خود بندگان؛ مورد اول غیر ارادی و مورد دوم، ارادی و به اختیار خود بنده است. بر خلاف هجویری، عین‌القضات همدانی برای بسط علتی بیان نمی‌کند اما دو عامل «مشاهده عظمت حق» و «مشاهده علم ازل» را موجب پیدایش قبض می‌داند.

اردشیر عبّادی بحث مبسوطی در باب اسباب قبض و بسط مطرح می‌کند. این سبب‌ها - نسبت به آگاهی سالک - یا آشکار هستند و یا پنهان و درست در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند که در جدول زیر آمده است:

جدول (۱) اسباب قبض و بسط

اسباب پنهان	اسباب آشکار	نوع حال
قهر و مکر الهی	خوف، ظن، فترت، حرص، هجر	قبض
لطف و کرم حق	رجا، یقین، قربت، قناعت، وصل	بسط

سهروردی نیز همانند عبّادی معتقد است که قبض و بسط، علل آشکار و پنهان دارند. علت آشکار قبض، ظهور صفات نفس و علت آشکار بسط، غلبه صفات دل است. علت پنهان آن‌ها را نیز «کمال علم حال» می‌داند. روزبهان بقلی چهار عامل برای قبض و سه عامل برای بسط می‌شمارد. عوامل قبض عبارت‌اند از: «قهر توحید، حجب سلطنت، تراکم انوار عظمت، رکوب حشمت». عوامل بسط نیز از این قرارند: «کشف جمال، حسن صفات، طیب خطاب». ابن عربی به ذکر پنج علت برای قبض می‌پردازد: «تردد، کراهت، قهر الهی، خوف، علت مجهول (ناشناخته)». همچنین برای بسط، عللی را بیان می‌کند که براساس نوع بسط متغیر هستند. علت بسط بندگان، قبض است، علت بسط عالمان بالله، عین علم به خدا است. علت بسط عارفان، قراردادن در حال قبض است. بسط حق هیچ علتی ندارد چون ازلی بوده و از آغاز وجود داشته است.

عزالدین محمود کاشانی و شمس‌الدین محمد آملی، دقیقاً به بیان همان علت‌هایی می‌پردازند که سهروردی مطرح کرده بود. به باور عبدالرزاق کاشانی علت قبض، بی‌ادبی سالک در حال بسط است و علل بسط، «قبول و لطف و بخشش و انس و نعمت». ابرقوهی در بیان علل قبض و بسط متأثر از عبدالرزاق کاشانی است با این تفاوت که در بیان علل بسط به جای اصطلاح «بخشش» که کاشانی گفته بود، واژه «رحمت» را قرار داده است. همچنین «میل به مطلوب و زوال محذور» (ازبین رفتن رنج و مشقت) را از موجبات قبض معرفی می‌کند. او نوعی از قبض و بسط را ناشی از اسباب ناشناخته می‌داند. از بین آرای صوفیه مورد بررسی، قشیری، عبّادی، سهروردی و ابرقوهی به نوعی علت ناشناخته برای قبض و بسط معتقدند؛ علتی که ماهیت آن برای عارف مشخص نیست. با توجه به نشانه‌های متنی موجود، مشخص است که در بیان علل قبض و بسط، عزالدین

محمود کاشانی و آملی از سهروردی متأثرند و ابرقوهی - با اندکی تمایز - پیرو عبدالرزاق کاشانی است.

راهکار رهایی از قبض و بسط

در این قسمت از مقاله به بررسی این مسئله پرداخته شده است که آیا مؤلفان متون آموزشی صوفیه برای رهایی از قبض و بسط راه حلی ارائه داده‌اند یا خیر؟ و در صورت وجود راهکار، کیفیت آن‌ها به چه صورتی است؟

سراج، هجویری، خواجه عبدالله انصاری، عین‌القضات، روزبهان بقلی، عبدالرزاق کاشانی، آملی و جرجانی برای رهایی از این احوال هیچ‌گونه راهکاری پیشنهاد نداده‌اند. چنان‌که پیش از این آورده شد، قشیری قائل به نوعی قبض و بسط است که علت آن‌ها ناشناخته است. به اعتقاد وی راه رهایی از قبض مجهول، تسلیم سالک تا گذشتن آن وقت است و طریق نجات از بسط ناشناخته، آرامش و رعایت ادب می‌باشد. عبّادی بسط را برتر و والاتر از قبض می‌داند، بنابراین قراردادن در حال بسط از نظر وی ارزشمند است و نیاز به خروج از حال آن نیست اما راه غلبه بر قبض را کمال بصیرت و کشف حقایق معرفت می‌داند. سهروردی یک راهکار عمومی برای قبض و بسط پیشنهاد می‌کند و آن خروج سالک از حجاب دل است. همچنین مراعات ادب از جانب نفس را به عنوان یک راهکار اختصاصی برای قبض معرفی می‌کند.

نجم‌الدین کبری، صبر بر قبض و شکر در بسط را به عنوان راهکار ارائه می‌دهد. نظر ابن عربی در این زمینه متأثر از قشیری است؛ از دو جهت: نخست اینکه از میان انواع شش‌گانه قبض، فقط برای قبض مجهول راه حل دارد و دوم اینکه راهکار وی نیز همانند قشیری دعوت به سکون و آرامش است با این تفاوت که ابن عربی

در ادامه می‌افزاید که این سکون باید تا مشخص شدن سبب قبض ادامه داشته باشد و سپس باید به مقتضای آن سبب، عمل شود. همچنین می‌توان راهکار نجم‌الدین کبری برای رهایی از قبض را - با اندک تغییر در تعبیر - از همین مقوله به شمار آورد.

عزالدین محمود کاشانی فقط برای قبضی که در نتیجه بسط حاصل می‌شود، راهکار دارد. راه حل وی پناه بردن به حضرت حق و توبه و پشیمانی با صدق و اخلاص است. ابرقوهی در بیان راهکارها هم به آرای قشیری نظر دارد و هم به عزالدین محمود کاشانی. تعبیر «استعاذه به حق» که وی برای رهایی از قبض پیشنهاد می‌کند، معادل همان «پناه بردن به حضرت حق» است که کاشانی مطرح کرده بود. ابرقوهی متأثر از قشیری است. او برای قبض و بسط مجهول راه حل می‌آورد و از آن با عنوان «تسلیم و رضا» یاد می‌کند و در ادامه توضیح می‌دهد که سالک باید معتکف و ساکن باشد و جانب ادب را رعایت کند تا آن «وقت» بگذرد.

پیامدها و نتایج قبض و بسط

نخستین بار سراج به نتیجه قبض و بسط اشاره می‌کند. به نظر وی سالک دچار قبض از خوردن و نوشیدن و سخن گفتن بازمی‌ماند و هنگامی که بسط روی نماید، این حالات از وی برطرف می‌شود؛ یعنی نتیجه بسط، رهایی از پیامدهای قبض است. قشیری پیامد قبض را «استحقاق تأدیب» (شایستگی تنبیه و تربیت) و نتیجه بسط را نزدیکی یا اقبالی از لطف حق در قلب سالک می‌داند. مؤلف کشف‌المحجوب معتقد است که نفس، دچار قبض می‌شود و سر، بسط می‌یابد؛ نفس در حال بسط از نقصان محفوظ است و سر در حال بسط از لغزش در امان خواهد بود. خواجه عبدالله انصاری در رساله صد میدان نتیجه‌ای برای بسط بیان نمی‌کند اما در منازل السائرین هدایت خلق، نشانه بودن در طریقت، جمع شدن

حقایق و نگاهداری اسرار سالک از نتایج بسط شمرده شده است. او برگرفتن از پیش چشم مردم با قبض روح (مرگ)، در حجاب شدن سالک با قبض وی از رسوم، عادات و سنت‌ها و صفای سیر در خویشتن با قبض سالک از خویشتن خویش را از نتایج این حال بیان می‌کند.

از نظر عین‌القضات همدانی نتیجه قبض و بسط به نوع آن‌ها بستگی دارد؛ اگر باطنی باشد، گریه و خنده، توأمان در ظاهر نمودار می‌شود اما اگر بسط، ظاهری و قبض، باطنی باشد، پنهانی می‌گیرد و آشکارا می‌خندد. عبادی نتیجه قبض را «گرفتگی دل» و نتیجه بسط را «بشاشت دل» می‌داند. قبض در دیدگاه سهروردی پیامدی ندارد اما برای بسط دو نتیجه را برمی‌شمارد: شادمان شدن دل و قبض؛ قبضی که از افراط در بسط حاصل می‌شود. روزبهان بقلی در شرح شطحیات سلب صفات بشری را نتیجه قبض و «رقص و سماع و گفتن و بخشیدن» را از نتایج بسط به شمار می‌آورد. نجم‌الدین کبری «صفا» را ثمره مشترک قبض و بسط می‌داند. به باور ابن عربی، حاصل قبض، خشم گرفتن است و نتیجه بسط بندگان، باقی ماندن اثر ستم در دل و تجاوز از منزلت می‌باشد. به اعتقاد عزالدین محمود کاشانی نتیجه قبض، گرفتن لذت‌های سالک از وی و پیامد بسط، گشایش خاطر وی از نور حق است. آخرین دیدگاه در این زمینه را شمس‌الدین محمد آملی دارد. وی بازگرفتن شادی از قلب را نتیجه قبض و روشن شدن قلب به تابیدن نور حال سرور را نتیجه بسط می‌داند. عبدالرزاق کاشانی، ابرقوهی و جرجانی در این باره نظری ندارند.

هنگام دچار شدن به قبض و بسط

سراج، خواجه عبدالله انصاری، عبادی، روزبهان بقلی، نجم‌الدین کبری، ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی نسبت به این مسئله سکوت کرده‌اند. قشیری معتقد است قبض و بسط هنگامی به وجود می‌آید که بنده از حال خوف و رجا گذشته باشد. این

احوال به گذشته و آینده ارتباطی ندارند و در «وقت» (زمان حال) حاصل می‌شوند. ابرقوهی و جرجانی در این باره، متأثر از قشیری هستند و همین دیدگاه را بازگو می‌کنند. هجویری، قبض قلب را در حالت «حجاب» و بسط آن را در حالت «کشف» (رفع حجاب‌ها) می‌داند. از نظر عین‌القضات، زمان این احوال به چگونگی حصول «قوت حوصله» (غذای معنوی و روحانی وقت) بستگی دارد؛ به این صورت که اگر دشوار حاصل شود، سالک دچار قبض می‌شود و اگر آسان فراهم شود، دچار بسط می‌گردد. آخرین دیدگاه در این حوزه متعلق به سهروردی است. به نظر وی سالک هنگامی دچار قبض و بسط می‌شود که از مرتبه محبت عام بگذرد و به اوایل محبت خاص برسد. عزالدین محمود کاشانی و آملی نیز عیناً همین مطالب را تکرار کرده‌اند.

نسبت قبض و بسط با یکدیگر

از جمله دیدگاه‌هایی که در ارتباط با قبض و بسط محل مناقشه است، چگونگی رابطه‌ای است که بین آن‌ها برقرار کرده‌اند. بعضی از صوفیه، قبض را مقدم بر بسط می‌دانند و برخی دیگر عکس این مطلب را گفته‌اند، عده‌ای هم ارزش همسانی برای آن‌ها قائل‌اند. تئوری‌های دیگری نیز در این باره وجود دارند که مجموع آن‌ها به سه دسته قابل تقسیم است: نخست، تقدم قبض بر بسط است. سراج، قشیری و روزبهان بقلی - با استناد به آیه «اللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/ ۲۴۵) - معتقدند که نخست قبض اتفاق می‌افتد و پس از آن حال بسط روی می‌دهد. دوم، تقدم بسط بر قبض است. از نظر عبّادی، سهروردی، ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی ابتدا بسط به وجود می‌آید و سپس قبض. ابن عربی در اثبات این مدعا به حدیث «انَّ رَحْمَةَ اللَّهِ سَبَقَتْ غَضَبَهُ» استناد می‌کند.

دیدگاه سوم، شکل تعدیل یافته دو مورد پیشین است که می‌توان آن را «نظریه تعامل» نامید. هجویری، عین‌القضات، عزالدین محمود کاشانی و ابرقوهی در این گروه قرار دارند. با وجود اختلاف در تعبیر و واژه‌ها، جان کلام ایشان این است که نسبت قبض و بسط با یکدیگر برابر است؛ یعنی به تعبیر هجویری، قبض قلب در بسط نفس است و بسط قلب در قبض نفس یا به قول ابرقوهی قبض براساس بسط باشد و بسط بنابر قبض اتفاق می‌افتد.

خواجه عبدالله انصاری، نجم‌الدین کبری، آملی و جرجانی هم در این زمینه اظهار نظر نکرده‌اند. در رابطه با ارزش و اعتبار این احوال نیز دیدگاه‌ها متفاوت است. از نظر سراج، قشیری، هجویری و ابرقوهی ارزش قبض و بسط با یکدیگر برابر است اما به اعتقاد عبادی، سهروردی، ابن عربی و عزالدین محمود کاشانی بسط بر قبض برتری دارد. سایرین هم به داوری و ارزش‌گذاری نپرداخته‌اند.

صاحبان قبض و بسط

اینکه چه کسانی در حوزه عرفان مشمول قبض و بسط می‌شوند؟ و آیا این افراد جزئی از یک مجموعه بزرگ‌تر هستند؟ مسائلی است که در این قسمت به آن‌ها پاسخ داده شده است. در غالب منابع مورد بررسی، کسی را که این احوال بر او وارد می‌شود «سالک / عارف» نامیده‌اند. سراج از آن‌ها با عنوان «اهل معرفت / مرد عارف» یاد می‌کند. در صوفی‌نامه عبادی، معادل فارسی سالکان آمده است یعنی «روندگان». تنها در سه مورد نام‌گذاری‌های متفاوتی وجود دارد. در *منازل السائرين* کسانی که دچار قبض می‌شوند در سه «فرقه» و افرادی که دچار بسط می‌شوند به سه «طایفه» دسته‌بندی شده‌اند یعنی نام‌گذاری مؤلف بر اساس یک عنوان کلی و

عمومی است. عین‌القضات نیز در نامه‌ها اصحاب قبض و بسط را «صاحب دل» می‌داند. نجم‌الدین کبری مشمولین قبض و بسط را «مؤمنان» می‌نامد. عده‌ای از صوفیان علاوه بر این نام‌گذاری‌ها تقسیمات دیگری نیز برای اصحاب قبض و بسط قائل شده‌اند. قشیری، نجم‌الدین کبری، عزالدین محمود کاشانی و آملی سالکان (عارفان) را به سه دسته تقسیم می‌کنند: مبتدیان، متوسطان، منتهیان. به زعم ایشان، خوف و رجا به مبتدیان تعلق دارد. قبض و بسط مخصوص متوسطان است و منتهیان به مرحله فنا و بقا یا انس و هیبت رسیده‌اند و از جمله مقرران هستند. هجویری به دو گروه از سالکان معتقد است: مریدان و عارفان. مریدان همان مبتدیان و عارفان نیز همان متوسطان در تعریف قشیری هستند. ابن عربی فقط عارف در حال بسط را «رفیع المنزلة و رفیع الدرجات» می‌نامد. عبدالرزاق کاشانی و به تبع او آملی، متوسطان را از «زمره اصحاب قلوب [= صاحب‌دلان] و ارباب احوال [= آنان که واردات قلبی دارند]» معرفی می‌کنند.

ارتباط آیات قرآن و قبض و بسط

استناد به آیات قرآن در متون آموزشی صوفیه تنها از ابونصر سراج تا ابن عربی وجود دارد و مؤلفان بعد از ابن عربی به بررسی این گونه ارتباط یا آوردن شواهد مثال قرآنی اقدام نکرده‌اند. در فاصله سراج تا ابن عربی نیز آثار عبّادی و نجم‌الدین کبری فاقد آیات قرآنی در رابطه با قبض و بسط است. سراج، قشیری، هجویری، عین‌القضات، سهروردی و روزبهان بقلی به آیه «اللَّهُ يَغْبِضُ وَيَسْطُ وَاِيَّهٖ تُرْجَعُونَ» (بقره/ ۲۴۵) تمسک جسته و در تأیید سخنان خود به آن استناد کرده‌اند و یا پیشینه بحث قبض و بسط را به آیه مذکور باز می‌گردانند؛ اما خواجه عبدالله انصاری و ابن عربی، آیات دیگری را در این زمینه آورده‌اند. خواجه عبدالله برای قبض، آیه

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ — بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی... / ۳۹

«ثُمَّ قَبَضْنَا هَا لَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا» (فرقان/ ۲۶) و برای بسط، بخشی از آیه یازدهم سوره شوری را نقل می‌کند: «يَذَرُوْكُمْ فِيْهِ». ابن عربی برای بسط به آیات «وَنَشَرَ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَكِيُّ الْحَمِيدُ» (شوری/ ۲۸)؛ «اِنَّ رَبَّكَ وَاَسِعُ الْمَغْفِرَةَ» (نجم/ ۳۲) و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اٰنتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ» (فاطر/ ۱۵) استناد می‌کند.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که آیات قرآنی به پنج منظور در ارتباط با قبض و بسط به کار رفته‌اند: ۱. برای طرح پیشینه بحث؛ ۲. نشان دادن منشأ پیدایش این اصطلاحات و اثبات این مسئله که قبض و بسط ریشه قرآنی دارند و جزو اصطلاحات حوزه عرفان اسلامی هستند؛ ۳. در تأیید این مدعا که نخست قبض و پس از آن بسط به وجود می‌آید؛ ۴. اقناع مخاطب با نقل قول از کلام وحی که مهم‌ترین و معتبرترین سند مکتوب الهی و اسلامی به شمار می‌رود؛ ۵. کسب اعتبار و اصالت برای مباحث و تألیفات خود از رهگذر استناد به قرآن.

مقایسه قبض و بسط با خوف و رجا

با توجه به اینکه سراج در پایان بحث خود راجع به قبض و بسط، از قول جنید می‌گوید: «قبض و بسط همان خوف و رجا است که [اهل معرفت را] به طاعت بسط می‌دهد و از معصیت، قبض می‌کند.» (السراج الطوسی ۲۰۰۱: ۲۹۴) به نظر می‌رسد نخستین بار جنید بغدادی (وفات: ۲۹۷ ق) این مقایسه را مطرح کرده باشد.

مقایسه‌های موجود در منابع مورد بررسی به سه دسته قابل تقسیم‌اند: نخست، طبقه‌ای که سالک به آن تعلق دارد. قشیری، نجم‌الدین کبری، عزالدین محمود کاشانی و آملی سالکان را به سه دسته مبتدیان، متوسطان و منتهیان تقسیم می‌کنند. خوف و رجا را متعلق به مبتدیان و قبض و بسط را ویژه متوسطان می‌دانند. از نظر هجویری سالکان دو دسته‌اند: مریدان و عارفان؛ قبض و بسط عارف در حکم خوف

و رجا برای مرید است. نجم‌الدین کبری هم آن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند اما نام‌گذاری‌های وی با هجویری متفاوت است. او گرفتار خوف و رجا را «مسلمان» و صاحب قبض و بسط را «مؤمن» می‌نامد. به اعتقاد او خوف و رجا برای مسلمان به مثابه قبض و بسط برای مؤمن است. مؤلف *مصباح الهدایة* نظر متفاوتی در این زمینه دارد؛ او «ایمان» را معیار بحث قرار می‌دهد. به نظر وی، خوف و رجا - به حکم ایمان - میان مبتدیان و متوسطان مشترک است.

ابرقوهی نیز خوف و رجا را از قبض و بسط تفکیک می‌کند و صاحب خوف و رجا را «مستأنف» (مبتدی) می‌نامد. وی معتقد است، قبض و بسط عارف در حکم خوف و رجای مستأنف است. دیدگاه آملی در این زمینه تلفیقی است، از این جهت که قبض و بسط عارف را به منزله خوف و رجای مبتدی تلقی می‌کند، پیرو قشیری است و از جهت مشترک دانستن خوف و رجا میان مبتدیان و متوسطان، متأثر از عزالدین محمود کاشانی. جرجانی در این باره به بسط نمی‌پردازد و تنها قبض عارف را در حکم خوف برای مستأمن (زنهارخواهنده / مبتدی) می‌داند؛ اما دیدگاه اردشیر عبّادی با آنچه صوفیان قبل و بعد از وی گفته‌اند، تفاوت ماهوی و بنیادین دارد. به نظر وی خوف و رجا یکی از اسباب قبض و بسط هستند؛ یعنی خوف و رجا در موازات قبض و بسط قرار دارند و متعلق به گروه دیگری نیست بلکه مخصوص همان سالکانی است که دچار قبض و بسط می‌شوند و از موجبات پیدایش آن‌ها است.

دوم، جایگاه یا محل وقوع قبض و بسط است. از میان آرای مورد بررسی در پژوهش حاضر، فقط سه تن به این نکته پرداخته‌اند: قشیری، سهروردی و عبدالرزاق کاشانی. البته دیدگاه قشیری کمی متفاوت است به این صورت که ترکیبی از مکان و زمان می‌باشد. به باور وی، خوف و رجا در «دل» اتفاق می‌افتد ولی قبض و بسط در «وقت» (همان لحظه‌ای که سالک در آن قرار دارد) روی می‌دهد. سهروردی

می‌گوید، خوف و رجا در مقام (جایگاه/ مرتبه) محبت عام و قبض و بسط در مقام محبت خاص حاصل می‌شوند. عبدالرزاق کاشانی جایگاه خوف و رجا را «مقام نفس» و جایگاه قبض و بسط را «مقام قلب» می‌داند.

سوم، زمان وقوع قبض و بسط می‌باشد. در اندیشه قشیری، قبض و بسط در «وقت» (زمان حال) روی می‌دهند اما خوف و رجا نسبت به امری است که قرار است در آینده اتفاق بیفتد. ابن عربی بسط را همان حال رجا می‌داند که در وقت حاصل می‌شود؛ یعنی تلویحاً به این نکته اشاره می‌کند که رجا متعلق به هنگامی غیر از زمان حال است. عبدالرزاق کاشانی و جرجانی در این زمینه، متأثر از قشیری هستند و همان نظر وی را عیناً بازگو می‌کنند.

انواع قبض و بسط

برخی مؤلفان متون آموزشی صوفیه، علاوه بر تعاریف و بیان ویژگی‌های قبض و بسط، از دیدگاه‌های مختلف آن را به انواعی تقسیم کرده‌اند. قشیری قبض را به دو نوع ناقص و کامل تقسیم می‌کند و همین‌طور دو نوع بسط را توضیح می‌دهد: مبسوطی که خلق هم می‌توانند به آن راه یابند و مبسوطی که هیچ چیزی به آن راه نمی‌یابد. علاوه بر این قائل به نوعی قبض و بسط است که علت آن ناشناخته است؛ یعنی قبض و بسط مجهول. پس از وی، خواجه عبدالله انصاری تقسیم‌بندی کامل‌تری از قبض و بسط ارائه می‌دهد. خواجه در رساله *صد میدان* فقط به بسط می‌پردازد و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند: بسط دعا، بسط خدمت، بسط طلب؛ اما در *منازل السائرین* به هر دو مقوله پرداخته است و قبض و بسط از نظر او انواع سه‌گانه‌ای دارند: قبض روح، قبض از رسوم و عادت‌ها، قبض سالک از خودش.

بسط به واسطه رحمت حق، بسط سالک با تصمیم خودش و بسط به خاطر هدایت دیگر سالکان.

عین القضاة همدانی از نوعی قبض، با عنوان «قبض ابدی» سخن می‌گوید اما نظر شاخص وی در این باره وضع اصطلاح جدیدی به نام «بوقلمون وقت» است که نوعی قبض و بسط مختلط می‌باشد. آخرین و جامع‌ترین تقسیم‌بندی از انواع قبض و بسط را ابن عربی مطرح کرده است. به نظر او شش نوع قبض وجود دارد: قبض به اعتقادات، قبض الهی، قبض روح (مرگ)، قبض به ناپسند (امر مکروه)، قبض خاص و قبض مجهول. مؤلف فتوحات المکیه بسط را به چهار نوع تقسیم می‌کند: بسط حق، بسط عارفان، بسط عالمان بالله و بسط بندگان.

نتیجه

سرچشمه وضع اصطلاحات قبض و بسط و ورود آن‌ها به حوزه اصطلاحات عرفان اسلامی، آیه ۲۴۵ سوره بقره است، آنجا که می‌فرماید: «اللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسِطُ وَأَلَيْهِ تُرْجَعُونَ». در طرح مباحث نظری مربوط به قبض و بسط، ابونصر سراج، پیشگام است و ابن عربی، مفصل‌تر از متقدمین و متأخرین به بررسی این اصطلاحات در ابعاد مختلف پرداخته است به ویژه از نظر علل پیدایش و تقسیم‌بندی آن‌ها به انواع مختلف. ویژگی شاخص و ممتاز اردشیر عبّادی بیان اسباب پیدایش قبض و بسط است. دیدگاه‌های قشیری و سهروردی بیشترین تأثیرات را بر نظرات صوفیه بعدی گذاشته است. عبدالرزاق کاشانی و جرجانی در بیان علت وقوع قبض و بسط و مقایسه آن‌ها با خوف و رجا متأثر از قشیری هستند. عزالدین محمود کاشانی و آملی نیز در ذکر علل پیدایش قبض و بسط و زمان دچار شدن سالک به این احوال، پیرو سهروردی می‌باشند.

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی... / ۴۳

روزبهان بقلی برای نخستین بار «رقص و سماع» و پس از وی عبدالرزاق کاشانی «معشوق» را - که متعلق به حوزه اصطلاحات غیر عرفانی بودند - به حوزه اصطلاحات عرفانی وارد کردند.

سه دیدگاه ممتاز و شاخص راجع به قبض و بسط وجود دارد. نخست، دیدگاه خواجه عبدالله انصاری است. با وجود اینکه در تمام منابع مورد بررسی، قبض و بسط را جزء احوال دانسته‌اند، وی معتقد به نوعی بسط است که وقوع آن به نظر سالک بستگی دارد؛ لذا با توجه به اختیاری و ارادی بودن آن، این نوع بسط را می‌توان از جمله مقامات به شمار آورد. در *رشف الألفاظ فی کشف الألفاظ* نیز قبض و بسط در زمره مقامات هستند. دوم، طرح اصطلاح جدیدی به نام «بوقلمون وقت» توسط *عین القضاة* همدانی است که آن را حالتی آمیخته از قبض و بسط می‌داند. سوم، دیدگاه ابرقوهی است. وی بر خلاف نظر متقدمین و متأخرین - که معتقدند قبض و بسط در «وقت» (زمان حال) حاصل می‌شوند - بسط را متعلق به آینده می‌داند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. ۱۳۸۱. *نفائس الفنون فی عرایس العیون*. به کوشش میرزا ابوالحسن شعرانی. تصحیح سید ابراهیم میانجی و هدایت الله مسترحمی. تهران: اسلامیه.
ابرقوهی، شمس‌الدین ابراهیم. ۱۳۶۴. *مجمع البحرین*. به کوشش نجیب مایل هروی. تهران: مولی.

ابن عربی، محمد بن علی. ۱۳۸۵. *الفتوحات المکیة فی معرفة اسرار المالکیة و ملکیتة*. ترجمه محمد خواجهی. تهران: مولی.

- ۴۴/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی - عبدالعلی اویسی - عبدالله واثق عباسی - اسماعیل علی‌پور
ابوسعید خرازی، احمد بن عیسی. ۱۳۹۱. شرح کتاب الصداق. شرح و ترجمه مریم شعبانزاده.
ویراستار محمدعلی زهرازاده. مشهد: مرنديز.
- الفتی تبریزی، حسین بن احمد. ۱۳۷۷. رشف الألیاظ فی کشف الألیاظ (فرهنگ نمادهای
عرفانی در زبان فارسی). تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی. چ ۲. تهران: مولی.
- جرجانی، علی بن محمد. ۱۳۰۶ ق. کتاب التعریفات. تهران: ناصر خسرو.
- خواجه عبدالله انصاری. ۱۳۷۲. مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری. به کوشش محمد سرور
مولایی. ج ۱. تهران: توس.
- _____ . ۱۳۸۹. منازل السائرین. ترجمه عبدالغفور روان‌فرهادی. به کوشش
محمدعمار مفید. چ ۳. تهران: مولی.
- رضایی، فخرالدین و لیلا هاشمیان. ۱۳۸۹. «تأملی در قبض و بسط عارفانه»، عرفانیات در ادب
فارسی. پاییز. دوره ۱. ش ۴. صص ۷۲-۷۹.
- روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی‌نصر. ۱۳۷۴. شرح شطحیات: شامل گفتارهای شورانگیز و رمزی
صوفیان. به کوشش هنری کربن. تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ . ۱۳۸۹. مشرب الارواح (مقامات عارفان): هزار و یک مقام از
مقامات عارفان. ترجمه و شرح قاسم میرآخوری. تهران: آزاد مهر.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۳۹. فرهنگ مصطلحات عرفا و متصوفه. تهران: کتاب‌فروشی
بوذرجمهری مصطفوی.
- _____ . ۱۳۶۶. فرهنگ معارف اسلامی. چ ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان
ایران.
- السراج الطوسی، ابی‌نصر عبدالله بن علی. ۲۰۰۱ م / ۱۴۲۱ ق. اللمع فی تاریخ التصوف الاسلامی.
تصحیح مصطفی الهنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۷۲. عوارف المعارف. ترجمه ابومنصور اصفهانی. به کوشش قاسم
انصاری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صادقی شهپر، علی. ۱۳۸۷. «روش‌شناسی عرفان تطبیقی». پژوهشنامه ادیان. پاییز و زمستان. س
۲. ش ۴. صص ۷۵-۱۰۰.
- عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر. ۱۳۶۸. صوفی‌نامه (التصفیة فی احوال المتصوفة).
تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۲. تهران: سخن و علمی.

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی تطبیقی قبض و بسط عرفانی در متون آموزشی... / ۴۵

عبدالرزاق کاشانی، عبدالرزاق بن جلال‌الدین. ۱۳۷۶. *اصطلاحات الصوفیه*. ترجمه محمد علی مودود لاری. به کوشش گل‌بابا سعیدی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، دفتر مطالعات دینی هنر.

عزالدین کاشانی، محمود بن علی. ۱۳۷۲. *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*. به کوشش جلال‌الدین همایی، چ ۴. تهران: مؤسسه نشر هما.

عین‌القضات همدانی. ۱۳۶۲. *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. به کوشش علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران. تهران: کتاب‌فروشی منوچهری.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۸۳. *رساله قشیریہ*. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. چ ۸. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گوهرین، سید صادق. ۱۳۶۷. *شرح اصطلاحات تصوف*. تهران: زوآر.

نجم‌الدین کبری. ۱۹۹۳. *فوائد الجمال و فواتح الجلال*. به کوشش یوسف زیدان. الکویت: دارسعاد الصباح.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۸۹. *کشف‌المحجوب*. به کوشش محمود عابدی. چ ۵. تهران: سروش.

References

Holy Qurān.

Abarqūhī, Šams al-dīn Ebrāhīm. (1985/1364 SH). *Majma-ol Bahreyn*. With the Effort of Najīb Māyel Heravī. Tehrān: Mowlā.

Abbādī, Qotb al-din Abol Mozaffar Mansūr ebn-e Ardešīr. (1989/1368 SH). *Sufīname (Al-Tasfīye fī ahval-e al-motesavvefah)*. Ed. by Qolām Hossein Yusefī. 2nd ed. Tehrān: Soxan va Elmī.

Abdol Razzāq Kāšānī. (2010/1376 SH). *Estelāhāt al-Sufīyeh*. Tr. by Mohammad Alī Modūd Lārī. With the Effort of Golbābā Sa’īdī. Tehrān: Īslāmīc Propagation Organization, Department of Art Religious Studies.

Abū Sa’īd Xarrāz, Ahmad ebn-e Īsā. (2012/1391 SH). *Šarh-e ketāb-ol sedq*. Translation & Explanation by Maryam Ša’bānzāde. Ed. by Mohammad Alī Zarāzāde. Mašhad: Marandīz.

Al-Sarrāj al-Tusī, Abīnasr Abdollāh ebn-e Alī. (1421 AH). *Al-loma' fī tarīx al-tasavvof al-eslamī*. Ed. by Mostafā Al-Hendāvī. Beirut: Dār al-kotob al-Elmīyeh.

Āmelī, Šams al-dīn Mohammad ebn-e Mahmūd. (2001/1381 SH). *Nafā'es-ol fonūnn fī arāyes-ol oyūn*. With the Effort of Mīrzā Abolhasan Ša’rānī. Ed. by Seyyed Ebrāhīm Miyānjī & Hedāyat allāh Mostarhemī. Tehrān: Eslāmīye.

Ebn-e Arabī, Mohammad ebn-e Alī. (2006/1385 SH). *Al-fotūhāt-ol-Makkīyat Fī Ma'refat-ol asrar-ol mālekīyat va molakīyat*. Tr. by Mohammad Xowājāvī. Tehrān: Mowlā.

Eynolqozzāt Hamedānī. (1983/1362 SH). *Nāme-hā-ye eynolqozzāt Hāmedānī*. 2nd Vol. With the Effort by Alīnaqī Monzavī and Afīf Oseyrān. Tehrān: Zavvār.

Ez-od-din Kāšānī, Mahmūd ebn-e Alī. (2006/1372 SH). *Mesbāh al-hedāye va Meftāh al-kefāye*. With the Effort of Jalāl al-dīn Homāī. 4th Ed. Tehrān: Homā.

Goharīn, Seyyed Sādeq. (1988/1367SH). *Šarh-e estelahāt-e tasavvof*. Tehrān: Zavvār.

Hojvīrī, Abol-hasan Alī. (2009/1388 SH). *Kašf-ol mahjūb*. Ed. by Mahmūd Ābedī. 5th ed. Tehrān: Sorūš.

Jorjānī, Alī ebn-e Mohammad. (1306 AH). *Ketāb al-ta'rīfāt*. Tehrān: Nāser Xosrow.

Najm al-dīn Kobrā. (1993/1372 SH). *Favā'eh al-jamāl va favāteh al-jalāl*. With the Effort of Yūsef Zeidān. Kuwait: Dār-e Sa'ād al-Sabāh.

Olfatī Tabrīzī, Hossein ebn-e Ahmad. (1993/1372 SH). *Rašf al-alhāz, fī kašf al-alfāz (farhang-e namād-hā-ye erfānī dar zabān-e fārsī)*. Edition and Explanation by Najīb Māyel Heravī. 2nd ed. Tehrān: Mowlā.

Qušeyrī, Abdolkarīm ebn-e Hawāzen. (2004/1383 SH). *Tarjome-y resāle-ye qošeyrī-ye*. Tr. by Abū Alī Hasan ebn-e Ahmad Osmānī. With the Effort, Edition and Explanation by Badī'al-zamān Forūzānfar. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Rezāyī, Faxr al-dīn & Leila Hāšemiyān. (2010/1389 SH). "Ta'molī dar bast va qabz-e erfānī", *Journal of Basic Language and Literature & Persian literature and mysticism*. No 4. Pp. 72- 79.

Ruzbahān-e Baqlī, Rūzbahān ebn-e abīnāsir . (2010/1389 SH). *Mašreb-ol arvāh. (Maqāmāt-e ārefān: hezār va yek maqām az maqāmāt-e arefān)*. Translation & Explanation by Qāsem Mīrāxorī. Tehrān: Āzādmehr.

_____. (1995/1374 SH). *šarh-e šathiyāt*. Ed. by Henri Corbin. Tehrān: Ketābxane Tahrī.

Sādeqī Šahpar, Alī. (2008/1387 SH). "Raveš-šenāsī-ye erfān-e

Sajādī, Seyyed Ja'far . (1987/1366 SH). *Farhang-e ma'āref-e eslamī*. 2nd ed. Tehrān: Šerekat-e Mo'alefān va Motarjemān-e Īrān.

_____. (1960/1339 SH). *Farhang-e mostalahat-e orafā va motesavvefe*. Tehrān: Ketab-forūšī Būzarjomhūrī Mostafavī.

Sohravardī, Šahāb al-dīn. (1993/1372 SH). *Avāref al-ma'āref*. Tr. by Abū Mansūr Esfahānī. With the Effort of Qāsem Ansārī. 4th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

_____. (1993/1372 SH). *Pažūheš-nāme-ye Adiyān*. 2nd Year. No. 4, Autumn and Winter, Pp. 75 -100.

Xājeh Abdollāh Ansārī. (1993/1372 SH). *Majmū'-e rasā'el*. With the Effort of Mohammad Sarvar Molāyī. Vol. 1. Tehrān: Tūs.

_____. (2010/1389 SH). *Manazel-ol sā'erīn*. Tr. by Abdol Qafūr Ravānfarhādī. With the Effort of Mohammad Ammār Mofīd. 3rd Ed. Tehrān: Mowlā.